

دلنا

دلنای من!

تای دلم  
دلنای من آب!

ما زاده می سلاب کس  
با گزندت آب، از سر گذسته  
با سبیل بر گش آب دریا دویدم  
اما سگوه روح دریا را ندیدم  
تنها تلاطم می دریا در حل ماست.

دلنای من!

انسان چه تنهاست

انسان چه تنهاست

گر قطره ای در رود بار در گران نیست  
افسانه ساز راز اقیانوس گردد  
رودها که روزان و شبان

راز می دریا

+ + +

۱۹۷۴